

او بعد از پرتو شمس صرّی میگردند و بعد دو اریه دوره
 ارض یکدوره مُنتقیمی و همچنان از رُحل بهمان نسبتی
 که علم نجوم ایشان بران مُخبّر است بظهور می آید *
 اگر کسی روزانه رفته تماشای آن کار گاه نماید
 خواهد دید که اقطاب کره ها بجانب شمال و همه
 بید دیگر متعلق و محركات همه يك است و این اختلاف
 حرکات و کسوف ها و خسوف و هلاکت و بدایت جمله
 بسبب اختلاف مدارات و عوارضات است - و مدار ارض
 گرد آفتاب منحرف بطور خاص است چه اگر دور
 می بود در هر ماه قمری خسوف و کسوف واقع گشتی
 نوبتی بحیثیت ارض میان شمس و قمر و نوبتی
 بحیثیت قمر میان شمس و ارض و همچنین تفاوت
 موسم سردی و گرمی هوا در مدار عدوّ ممکن نبود *
 فکّر اوضاع خیرات انکسند * این خیرات ندان
 قنیللی بغیر یا عیالات بمداحان و شعراء و اقرباست زیرا که
 آنرا گناه دهند و بحدی امساک دران نمایند که اگر
 کسی دو میل بهمراه کوچ دود دل ایشان ملایم بگردد بلکه
 عبارات از خیرات خانهای ا پیش یعنی یکتایه خیرات
 هر هر قطعه زمین ساخته اند که بی قدرتان قوت

لابدّی از آنجا می یابند و هورس که در آن قطعه ساکن است اگر بدانجا رفته ثابت نماید که قدرت بر مکاسب یا بسببی از اسباب مزایه در باخته یا طاقت تحصیل قوت ندارد هماندم امن آن خانه برای قوت لابدّی روز مته مقرر مینمایند و سخن آورد نمی شود * ابوابیکه برای این خیرات از ثنّیای آن قطعه تحصیل هم بواسطه یکی از ایشان خرج می شود جمع آن سه کورر ریپید^۱ شد است با نصف این گدا در نندن بسیار نعمت شنیده شد که بعضی بدان قوت کم قذاعت ناکرده بخانه های خیرات رجوع نمی شوند و بعضی بجهت وجه شراب و لذات گدائی میکنند *

ذکر اینک هوس یعنی خانه مهاجری آنتدر بر مایه است که در تمام عالم مبسوط تر از آن نخواهد بود * خانه ایست عالی مشتمل بر صد ها حجره در سستی یعنی شهر - صاحب آنخانه نیز چون کسپنی جماعت اند که در زمان قدیم مالهای خود را یکجا کرده باختیار چند کس از خود ها شروع کار کردند * در نندن اگرچه در هر کوچه خانه مهاجری است اما همه آنها عیال این بذک هوس دستند رقع^۲ آن در تمام فرنگ

بلکه دل عام جایست جمیع برداشت سلطانی
 و غیره ذمداً ^{باعتبار} است *
 فایده ۱ کسپینج یعنی خانه که چهار هر روز
 بدانی جمع آید و سه چهار ساعت در آن بگفتگو
 یا یادگیری بسر بورد و خرید فروش و معاوضه ^{بازار} روزه
 مان نمایند و بر نرخ اشیا هر ملک و اخبار
 هر جا و وقت حرکت چهارات تجارت هر شهر
 از خطر یکدیگر متع شده بدای کار خود را
 برون گذارد *

فایده فواید کاند اخبار که خبر تمام شهرهای
 انگند و سایر بلاد فرنگ دهد و نرخ اشیا و احتایق
 هر چیز از جنوری و کلی حتی اخبار ^{بازار} ابره و
 پلی هوس ها که فلان روز فلان خوانند مشهور
 در آنجا کار خواهد کرد و فلان باری بر روی کار
 خواهد آمد و ذهاب و ایاب و شادی و مرگ
 کل اشراف از آن معلوم شود * فایده بزرگ آن اینکه
 هر کس پیشه و کار و مافی الضمیر خود را بواسطه
 آن شهرت عام میتواند داد - اما طریق حصول این
 کاند اینکه بزرگان قلبی ماهواری بصاحب اخبار

دهند مردم از هر روزه بدیشان میروسانند و در آن
 آندا هم کاندی بسه چهار فایس بهر کس که خواهند
 میفرستند و آنها که قدرت به نای این قنیل نام
 نداند بقیه خانه ها نیز برای حشری یا طعام بوند
 کند اخبار که برای مشغله مردم در آنجا متعدد
 افتاده میخوانند * و وزیر از کارهای که مسندند عوام
 نیست هم بدین کند محذّر میشوند سرکه جمیع
 چهار اسم آن مردم را بر متابیع افعال ایشان
 تنبیه و از بدای عام تخویف میدنمایند *

ذکر اسباب آرام مسافران * خصوص است سفر
 یعنی این کوچ که بواسطه آن هزار عین راه
 در شش هفت روز بسایه نشسته طی تون کوه گریچه
 بعضی از آنها در بلاد فرانس و سایر یورپ نیز
 معدوم است اما نه باین صفا و رنگی و بسورت
 و کار گذاری - اهل مسافرخانه پانگینه و طعام آنها
 لذیذ تر از فرانس است و وصول کوچ خندان شده
 همه چیز مهیا میدارند *

ذکر کثرت و تکمیل چهارات * کثرت چهارت و
 تکمیل آن صنعت که فواید آن بر همه کس ظاهر

و راس رئیس موجدات رونق انگلش بلنه باعث
 قدرت ایشان - در آن مُلک بدرجایست که بسبب آن
 انگلش را این قدرت بهم رسیده که بهر مُلکی از
 مملکت عثم فوج توایند فرستد و کر فتح میسر
 فیاید بی ضرر کُلی مراجعت تواید نمود - برخلاف
 اینمان ۱ فرانس که امروز در قوت و شهامت و قدرت
 در عثم متصرفند بسبب حصار چهارات هیچ ضرر
 بآنها نمی توایند رسانید - امّا حکمتها که در ساخت
 چهار و قوانین زیستن در آن و بستن بوده ها و
 بدان سبب از یک مخالف کار مُرک گرفتن و وضع
 نصب و انداختن توپها و غیره سایر امور آن صرف
 شده زیاده از فهم من و حدّ بیان است - هشتصد
 و سه چهار جنگی حامل صد توپ تا شانزده بحکم
 بادشاه انگلند در دریا سایر و دایر است * و مُلک
 انگلند باشیای چهاری آفتدر پرمایه است که
 باندک فرمت همین قدر دیگرو بروی کار میدتوانند
 آورد - امّا عدد چهارات تجارت را بجز دانای راز
 کسی نداند لرحه موضع کثیره است امّا در شهر
 نامدار مخصوص آنست که بجز ملاحان و کاریگران

بهر و اشیای متعلق آن در آنها چیزی دیده
 نیست و آن قدر آلات و عمارت برای انواع کار
 جهازی در آن تعمیر یافته که قدر آن طویل است
 یکی ۱ پورتسموت که ایضا نگاره نیزگ است
 دیگر ۲ ونچ *

ذکر چرخها و آلات * که اکثر کمبل صناعیت و
 رزنی آسیدی انگلس بدانست و ایشان تابع آن
 جدی نمایند که شرح انواع آن در و بدون
 دیدن مجسم نماند آن بیفایده است اما ذکر
 بعضی از آن قانع است * یکی از چرخهای
 آنست که حرکت بیدستی از پاک است و حرکت
 بعضی به آب است و آنقدر شدید دارد که نام
 آسید را بجز آسیدی خود آنی نه برای سائیدن
 قهوه موضوع است کسی در عمر خود نشنیده * دیگر
 چرخ تارکشی که بسبب آن قدرت بکشیدن هر نوع
 تار باریک دارند - چنانچه مشهور است که شخصی
 از قراضه سیمی تار کشید که طوی آن از لندن
 تا ونز بود که نوزده میل است * دیگر چرخ ریسمان
 سازی بسبب آن قادر اند که بکتنطعه ریسمان بطول

هزار گز در اندک زمان سازند که هر تاب اجزای آن
و اتحاد میکند زموافقت نشود * بالجملة از آشیای
نامدار بن مالک کار آهن و چوب و جرم است که
بر تمام فرنگ بلکه کن عالم تقوین دارد - دیوساعت
و ثواب اطنس و سایر اقسام آبرشمن و رنگریزی اگرچه
خام و ناپایدار است و ظروف همیشه و بندوق و بنات
و دیوگان بندوق فرشی که انواع آستن و شمشیرها نیز
در آن است و چاقو و مقراض سازی حدیث افزای
ناظرین است * قسمی از جفتاق بندوق تازه اختراع
شده که اگر بندوق در تنه آب مانند بیداریت پدانه نم
فتوهد اسد بلکه میدوان در زیر آب بندوق را سردان *
در بیان این و نهار نکند * در وسط زمستان بعد هفت
ساعت آفتاب طلوع و بعد سه ساعت غروب میکند
روز دهمین هفت ساعت و سنییدی صبح و تمام دو
ساعت اگر آنرا بر روز بیفزایند نه ساعت روز باقی
مانده ساعت ظلمت شب میباشد * برخلاف تابستان که
در وسط بعد پنج طلوع و بعد ده غروب می شد و
درین وقت دو نیم ساعت سنییدی صبح و یک
و نیم ساعت سنییدی شام است و ظلمت لیل زیاده

بر سه ساعت نیست - و در هر وسط تابستان چند
دوره فلکی مطلقاً این نیست یا آفتاب است یا
حالت صبح و شام *

ذکر تقسیم کار مردان و زنان • طعام بُختن و
آتش در بخاری فروختن و خانه رفتن و شستن و
فروش خواب و آنچه تعلق بخواب دارد
درست کردن و مراقبت دوکانهها و فروش اشیا و
امثال آن که از زن هم ممکن بود مخصوص ایشان
داشته اند و آنچه تعلق بحسرت و زور داری و فکر
داشت و زدن از آن عاجز بودند مخصوص مردان کرده *

ذکر سلوک دوکاداران بخردار * این حرفت شریف
در لباس و تربیت و داری مطلقاً تفاوت به اعزّه
ندارد بچندان هموار و ملایم میباشد که هر چند
خردار بود و بدل و تکرار سخن زیجاند از جا
درنماید *

ذکر دستورات آزادی انگلش • که متضمن فراخ
روحانی و مشتمل بر حکمت های معنویست •
جماعت انگلش را بی وقوع تصدیری از غضب
حکام و اکابر خود خوف آبرو زامان نیست چه جای
جان - و حکام و اکابر را بر ایشان شیپگونه دسترس

بد * و اشرف برخلاف همد در کوجهها هر وقت
 سیر توأند کرد و بدوگانها رفته بتحتیق نرج اشیا و
 خرید آن توأند پرداخت و کتاب یا چیزی سبک
 که در رومال گنجد برداشته بخانه توأند آورد و
 دست زن یا بار خود گرفته هدیائی گدان بسیر
 باغ توأند رفت و معایب سلاطین و وزراء بزیان و
 تصویر و کتاب بیان توأند نمود * منکه در تمام عمر
 بکوجه مشی نموده و بدوگانی نرفته بودم از یافتن
 این آزادی آنقدر سبک دوش شدم که گویا
 هزار من بار از روح من برداشتنک - و ایضاً هرکاریکه
 موجب ضرر کسی یا شکستن قانونی نشود مبادرت
 برون توأند کرد نمائیکه هرکس هرکار که خواسته باشد
 تواند کرد - زیرا که اتفاقاً طبایع برپا داشتن قوانین
 شری و نسوی و غیرت ناموس بزرگی بدرجه ایست
 که اگر داند شخصی بعیب جزوی مثل خوردن
 طعام در اشخانه ادانی بآنها اقدام نموده دیگر بآره
 با او نه نشینند تا بعیوب نائی چه رسد - و مضمون
 خلق و شکنندگان قوانین را خود بعد وقوع تصحیر
 لحظه و لمحّه نجات نیست * و اگر قضایات دوسه روز
 بجهت نور در قضیه دیری در حکم نمایند خلق

زبان طعن و لعن بر ایشان می کشایند - زیرا که از سه جهت عداوت او در دل مردم پیدا می شود یکی از جهت وقوع تقصیر دوم از جهت ناز هم قومی و معلوم بسبب رهنمایی اوسان کین و شاقان را بر شکستن قانون که مظلوم مذمت فل است - زیرا که عموم انگلش خصوصاً اکابر ایشان رائق کار خود را که درین زمان بغایت است نتیجه قوانین مرید خود میدانند و هر تجاوز از آن اگر چه در امور جزوی مبرهن بویستری آن جزو از سابق بوده باشد چون بید لوزان و چدن هراسانند که کسی بر آنان ساطت و ملت نبوده باشد * بنابراین وزیر در اجرای احکام بدنیها با آنکه برهن خوبتری آن دولت پرامت بتقریر عقلاً ثابت شده است بیکبارگی وی را پیش فرزند بلکه بتدریج بعد ملاحظه اطراف و جوانب اندک آذک قدم در آن گذارند - چه می ترسند که در آغاز فعل ثانی از اول بهتر نماید و در آخر نه - یا آنگه اگر برای یک جزو بهتر از اول بوده باشد - اما چون سلسله تمام کون و فعان بیلک دیگر پیوسته است برای امر کلی دیگر اتورد بخشند - اما رسم سویت

کوچک بجزرت در چند محل و بحسب ظاهر است
 زیرا که آرام زندگی اعالی را با کثرتی هیچ نسبت
 نیست بلکه بسیار نازکتر از نسبتی است که میداند
 آن دو عایقه درهند است * و رعایت ادب ظاهری
 بر ذمه چاندوران و عدم اختیار ایشان در گذاشتن چاکری
 تا وقت معین آید است که نظامان هند را بمقتضای
 آن سلاطین تون نمود * همین نخستین در پوشاک
 و وضع و قطع آن زیرا که عظمای انگلش اگر چه لباس
 بسیار قیمتی می پوشند اما همه ساده و از دور
 مساوی با عوام است * دوم در کوچک و راه ها که عوام
 بی ملاحظه پس و پیش از بزرگان راه روند بلکه
 دانسته تندی بزرگان روند بزرگ را مجال عتاب با او
 نیست * حکایت * شنیدم که شاهزاده وسی تمهید از
 بی لابی در زمان عیشی تندی خورده بضرر چوب
 دستی که داشت او تادیب فرمود آن شخص
 به سجده رفت و نیکل شاهزاده را چند هزار روپیه جرمانه
 و هم چیزی بختصم دادن افتاد * عوام درین موضع
 بر شرفا خایه نمایند و آنرا انتقام قدرت صوبت که
 شرفا را بر ایشان ثابت است دانند - ازین عوام اکثر
 من هم آزار یافتیم * و بزرگان خدمت کار و چو مدار هوا

نگرفته چون نوباً شامل جمیع راه روند •
 در بیان مشقت جدگی ایشان • این رسم متضمن
 حفظ آبرو و کشیدن انتقام از ظالم و رفع نُبزارهای است •
 اعتراف را بد شمشیر و پستن در حضور شهوک و عدم دفاع
 و حیل و تدابیر با مشقت قبضه که مطابق به نشدنی و گوییدان
 ندوی نمیرسد - و این عهد چون شمشیر بازی
 یکتک هذمت متضمن بر عام و حکمتها بمنزله سپهر
 است برای حفظ ضرار و در عوام آنقدر عموم دارد
 که کمتر کسی است که مشقت و قبضه او قوی
 و منهور به مشقت جدگی نباشد • چون کسی
 بر ندوی غالب آید بار بر مغلوب زیاده نمیکنند
 و اگر از غضب قصد افتاده کند تماشا بیدان او را
 منع نمایند - و شدت این جنگ بحدی است
 که دهن یکی از دو می میرد - اما شکستن بینی
 و دندانها و کور گشتن چشم و پائین افتادن گوشت
 رخسار همیشه است - زوده از صد نوبت دیدم
 در زمانی دورس تمام رخت و چهره خود خونین
 کرده با نِبهای بریده و دندان افتاده بجایهای
 خود رفتند •

بیان ارضاع تربیت اولاد انگلش و معاش

ایشان با عیدال * که بدان سبب علمها و آداب و
مذاهب مزاج و کثرت آبرو و سردباری و زحمت
کشی که موجب شجاعت است در پسران و علم
رقص و سرود و مجلس داری و ضرافت و شجخی
در محترم تونید یابد و آفت و موافقت روز بروز
در تنزید و نفاق در کاستن صیداشد * اول رسم عقد
واحد و بودن اولاد از یک بطن * دوم ندان
مادر پدر مزیتی یک را دیگر و پنهان داشتن
افراط محبت اگر با یک بوده باشد * سوم سلوک
بیگانه وار با اقربای بعید - بذایین گاهی که سلوک
با آنها بعمل آید چون برخلاف دستور است
ممنون شوند * برخلاف اقارب مسلمانان که بسبب
اعانت جزوی دایمی خود را حصه دار میدانند *
چهارم بودن ایشان همواره خندان رو و نشاط بعیان
زیرکه کلید کار خنجات عمده در دست شوهر و
جزوی در دست زن می باشد و کنیزان و اطفال
را قدرت بلند امید تصرف در آن نیست - بذایین
قضایا و ناخوشی کم رو میدهند و اگر خطائی
رو دهد گرفت و گیر زیاده بر آن ننمایند بلکه
تدارک برای آینده نمایند که دیگر رو ندهد * اولاد

تا طاعتند هر پوشاک و خوراک ایشان بسوی
 مضافت خود بود و امانت پشایی و جستی
 فلسفه‌های دیگر بکار رفته که امتوای قامت
 و حسن اعضا بخشد *

در بیان اوضاع ریاست امش و اقتدار پادشاه
 ایشان که راس نیست همه محسبات و بر پا
 دارنده همه حکمتهاست مشتمل بر سه جزو است *
 اول پادشاه و وزیر و وی عهد اگرچه نخستین وزیر
 پادشاه است و او را در ابتدای شاهزادگی پونس
 اف وینز یعنی شاهزاده وینز خوانند در حیات
 پدر دخل در امور سلطنت ندارد - اگر قبل از پدر
 در گذرد نخستین پسر او اگر پسر نداشته باشد
 دختر او اگر هیچ ازو نماند پسر ثانی او یعنی
 پسر دوم پادشاه که ائدر امیرالأمرا و حکمران
 در سزاه عید باشد پادشاه میشود * جزو دوم پونس
 اف لردس یعنی پونس امرا و اکابر ملک
 که مکتب بلقبهای عنایت کرده پادشاه عن
 ا دوک و لرد و شیوه و پونس آنها * پشپجا

1 Prince of Wales. 2 House of Lords. 3 Duke. Lord.

4 Bishop.

یعنی کنسیدشان دینز نشیند * جزو سوم تعدادالوزراء
 که آن را هوس اف کلمس نامند عدد ایشان زیاده
 بر سه صد و پنجاه است - زیرا که اهل هر قریه
 و شهر آئند در جاهای خود جمع شده یکی از
 خودها را برای مدت معین که اکثر هفت سال
 می شود بوزارت اختیار و تعیین دارالملک مینمایند
 آن وکیل هفت ماه مستان که مجلس پرامنت
 در لندن است در پرامنت هوس که خانه
 عالی مختص این کار در میدان وسیع انتضای
 شهر ساخته شده حاضر آمدند ناظر گردیدند میدان
 و هر وقتیکه طلب ایشان از حضور پادشاه گردد
 نیز حاضر میشوند * اول کار ایشان آن است که نقشه
 خرج آن سال را که بواسطه وزراء درست شده
 می بینند اگر پسندیده است بهمان وضع والا بعد
 بحث و اصلاح تساوی بر درن رعایا می اندازند -
 و جمله کارهای جدید موقوف بر پسند و امضای
این فرقه است فقط و این سه جزو مذکور بالا را
 پرامنت میگویند * هرچه بخاطر پادشاه و وزراء که
 جزو اول و امرا و اکابر ملک که جزو دوم و

1 House of Commons.

2 Parliament House.

سایر رعایا ده جزو سیدوم در عهدید ملک و اهل
 آن رسد بر پورنمذت ظاهر می نمایند اگر پورنمذت
 بسندید ، اخراجات آن کار آن هر سه جزو مذکور
 از پورنمذت میگیرند بعد از آن اختیار پادشاه و
 وزیران در آن کار است و بواسطه ایشان تمام میشود -
 و وقتیکه کارهای عمده روکار نیست در ارزانی روح
 آتیا و ساختن قانون های جریبی که برای معاش
 اهل ملک و شهر مفید است سختش گویند *
 قوانین ریاست ملک و نشدنی و تجارت و عدالت
 و هر چیزیکه در انگش است تمام ساخته برای
 همین پورنمذت است حتی حدود نندگاران هم
 تعلق بشریعت و احکام سماوی ندارند بدین
 بافتنای وقت و حال و تجربه قضات احکام و حدود
 بزرگ نند * بدید دانست که شریعت عیسوی انگش را
 دخل در امور سیاست و معیشت خلق نمی باشد
 بلکه مخصوص این چند کار است - اول نماز و گرجیه
 بروز یکشنبه و خطابت - دوم عقد بستن و طلاق زدن -
 سیدوم دفن مردگان چهارم نام نهادن و انصر کردن
 اطفال - چه بعقیده ایشان اطفال بی مذهب زایدند

تا عمل تنصیر دعوت بیدار نصیرانی نشوند - دعوت این
 کارها هم حتماً از اهل زراعت و اخدام مُملک برای
 ایشان مقرر است که زمین انگلند را تقسیم بدین
 بر قطعات خورک شده واحد آنرا پاریش گویند در
 هر پاریس برای کارهای مذکور یک گورجه و یک
 امام است که کُلرجمن خوانند این مترجمین
 ده یک حامل زراعت و اخدام و غیره جهات را از
 رعایای آن قطعه تحصیل کرده بد بشپ خود
 میدرساند و وظیفه ازومی باید - چند کورجمن متعلق
 یک بشپ می باشند و عزل و نصب ایشان
 باختیار بشپ است •

ذکر وضع خاموش کردن آتش • بیجهت خاموش
 کردن آتش قانده مقرر است و آن اینکه مدمولین
 هر پاریش یعنی قطعه از شهر مشتمل بر چند محله آتشی
 که آب بسبب آن پنججاه گز مرتفع میتوان رسانید
 و بر تریبه منصوب ساخته عملاً مقرر که در
 تشویش آتش زکای خیانت نکند نوکر کرده
 مهیا دارند و دوش بر آواز میداشند • بهجرد آتش
 گرفتن آن تریبه ها بر اسب ها بسته از هر طرف

1 Parish.

2 Clergyman. 3 Bishop.

میدوند و فی انفور شعبه نهرها را که نشان محل
آن بر دیوار هرکویه نوشته است کشاده از آن آب
بر آتش میریزند *

آثار سفر و عاودت بعد دو سال و پنجاه پانزده روز
توقف در لندن * دهم ماه صفر سنه ۱۲۱۷ هجری
وداع دوستان کرده روانه شهر پاریس شدم * مقصود آنکه
بعد میر دارالملک و بعضی بلاد ^۲ فرانس به ^۳ وینا
دارالملک ^۴ جرمنی و وسط ملک ^۵ هنگری متعلقه
جرمنی گذشته تمام راه ^۶ تا قسطنطنیه بخشکب روم *
آخر آن روز بشهر ^۷ دور هفتاد مینی لندن ورود
افتاد - اهل دور با آنها انگلش هستند اکثر از آن
زبان بیگانه اند و طبخ طعام و سایر امور شان
بر طریق فرانس است * روز دوم در عرصه ^۸ دو سه
ساعت از بحریکه مابین انگلند و فرانس است
عبور کرده در شهر ^۹ کلس بر ساحل فرانس مقام
کردیم نصف شب بسواری کوچ سنگین که ^{۱۰} دلچینس
نامند و چون عرابه های گوی هندی ثقیل حرکت

1 Paris. 2 France. 3 Vienna. 4 Germany. 5 Hungary.

6 Dover. 7 Calais. 8 Diligance.

می باشد در عرصه دو روز و سه شب روز شنبه
 ۱۱ ماه مذکور وارد پارس شدیم •

ذکر اوضاع زمین فرانس و دارالملک پارس
 و رسوم و عادات أهل آن • تمام آن ولایت
 قبیل تزار است پرمیوه شجوم درخت و مردم است •
 زمین آن اکثر مسطح و هموار بعضی جا کوهستان
 هر دو سبز و خرم پر از آبهای جاری • در هراندک
 فاصله قرا و شهرهای معمور موضوع است چنانچه
 درین باب انگلند از شباهای با آن نیست • شن
 جانوران و پرنیوگی و غیره ایضا مختلف انگلند
 و موافق بیان و هند و سایر مکهای عالم است •
 اسب در شبنمت بعینه چون اسپهای ایران و عرب
 دیده شد که ظاهر شن بهتر از اسپهای انگلند
 است اما شنیدم که توانائی اسپهای انگش ندارند •
 گاوها بعینه چون گاو هند حنیر جته و رسم عربانه
 بارکشی بگاون از اینجا شروع شد • ست آنقدر
 حسین و خورک بنظر آمد که بعضی خورک تر
 از گربه و در بغل زنان درحین ششی میشود • راهها
 همه عریض مفروش سنگ هر دو طرف قطار
 درختان موزون سایه دار بر معبرها پل مویز -

شهرها اکثر با حصار و قلاع * تا وقتیکه بلاد روم
قدیم در آمدن در هر ملک زیر سایه درختان
میدرفتم - اما اوضاع رستاق دهاقین فرانس بغایت
نا پسندیده و مطلقاً نسبت به شهرهای خود ندارد *
نیاس و مقال زنان آنقدر نا ملازم است که دیدن
آن نفرت می آرد * مسافرخانهها کسیف - طعام و
شراب دیهات بهمین نسبت و عدم لذت طعام
در پارس و سایر بلاد روم هم عمومیت دارد - زیرا که
مطبخات ایشان تکلیف بسیار دارد و بسبب کثرت
مصانع و سبزیها لذت گوشت مفهومی نمیشود * کثرت
گدایان و شوخی ایشان خصوص در قرا و رستاق
بحدیست که دست مردم را میگیرند و ایستاده
کرده سوا می نمایند - چون از میان آنها جسته
در آشنانه آید بعضی در اینجا می آیند و از یک
نقمة نان هم رو نمیگردانند * و سگان بزرگ آشنانه
زیاده از گداهای مسطور متناهی می باشند * در
بعضی قهوه خانهای پارس دیدم که نجاست آن
سگان جایجا افتاده - و مردم بکشیدن تماوی بدبوی
که در بنگانه چورت گویند مشغول و قهوه خانه
پر از دود و متعفن است *

ذکر شهر پاریس و عمارات نامدار آن • اکنون
 مجمعی از احوان پاریس بدان کرده میشود • شهر
 پاریس بغایت بزرگ عالی شان بحدیکه بملاحظه
 اوضاع بیرونی آن شهر نندن را با آن همه عظمت
 و خوبی بحساب نتوان گرفت • در خانه مرتفع
 عمارات همه عالی سکنین کمتر از هفت طبقه نه
 و بعضی جا تا یازده طبقه هم دیده شد • در وسط
 شهر دریای شیلوین که ۱ سین نامند جاریست - و این
 سین در بعضی مواضع شهر منسحب شده و جزیره ها
 بهم رسیده آن جزیره هم معمور • و چون هر دو شهر
 بزرگ کناره های آب از سنگ رخاام بند مستحکم بسته
 اند از جزیره بجزیره و از هر جزیره بشهرها راه است -
 زیرا که بهر اندک فاصله پلی متشعب عریض عمارت کرده
 اند • مجموع از سی عدد متجاوز خواهد بود - دو سه از
 آنها در بزرگی و خوش اسلوبی قریب به پلهای
 لندن اند • حمامها بخلاف لندن درین شهر بسیار
 و رسم رفتن هرروزه - در گرما از جمله اختراعات
 مستحسنه فرانس است وضع حمام برکشتی •

ذکر کشتی های حمام و گاوری • بدان اینکه

کشتی‌های بزرگ حوض ساخت مُشتمل بر ده دوازده
حُجْرَهٗ وسیع بنظر در دریا بانظر ایستاده است - و
در هر حُجْرَهٗ حوضی هستی که دو شیر دشمن یکی
از منبع آب گرم و دیگر سرد در آن می‌ریزد مناسب -
و منبع این حوضها بر سقف کشتی ساخته که
آب بسبب این پدپ یعنی آندیکه آب را به بالا
رُفِع می‌دهد از دریا در آن می‌ریزد * مُستترت این
پدپ موج دریایی اجازت کسی است - بذابراین ده
دوازده کس بیلک دفعهٔ بخارج اذات درین کشتی
کُشد توانند بود * ممکن کسی برای مرد و زن حاضر
است * در هر دو قسم چاکران مرد و زن هستند مرد
برای گرم کردن آب و شستن حُجْرَهٗها و زنان
برای ساختن جامهٔ خواب که غسل بعد غسل
در آن می‌روند * و همچنین کُذری ایشان بر کشتی‌ها
معمول است که مخصوص کار کُذری ساخته شده
بسببوت تمام آن کار در آن شود - این پارچه سفید
چون هند در پارس شوبند - بخلاف لندن که کُذری
در حنجا نمایند و پارچهٔ سفید نتوانند بود * در
هر طرف شهر دو سه ازین کشتیها ایستاده که بیلک

از آن مُسَقَّف برای کار کندی گریست آلات آن کار
 و بُخاری آتش جمله در آن مهیا است * بالجمله
 آنچه ذکر کرده شد بملاحظه اوضاع بیرونی پارس
 بود - اما اوضاع اندرونی آن مُطلقاً نسبتی بلندن
 بلکه بهیچ شهر خوب ندارد * و روشنی شب اگرچه
 در پارس معمول است اما بسیار اندک که فقط
 برای راه رفتن شخص تیزبین کافی باشد - زیرا که
 دوکانداران چندان روشنی نمی نمایند و دوکانها
 هم بسبب عدم کثرت آئینه‌ها و گرفتن چراغ
 قابل روشنی نیست * بیت‌المان یک قندیل بزرگ
 در وسط کوچه بعد فاصله بعید روشن میکند * و ایضاً
 کوچه‌های پارس تقسیم برای پیاده و سوار ندارد
 و اکثر تنگ صفوح بصلگهای ناهموار است
 بنابراین آن سرور مشی هر وقت و سیر روشنی شب
 که در لندن بود اینجا از دست رفت * عجب تر
 اینکه در لندن هر کسی از ثرواتی نرخ آشیا ناشی
 و راوی ارزانی پارس بود - لیکن من در پارس بنکه
 سایر بلاد فرانس و روم هر قدر که عبور کردم نرخ
 آشیا ضروری را گران تر از لندن یافتم * بالجمله
 از جمله امکنه لطیفه پارس یکی ^۱ بلوار است

و آن راهیست وسیع بافضا دور تا دور * شهر قدیم
 بر طریق نندن منقسم بر سه راه وسطی بقدر بصت
 و پنج گز عرض برای کوچ و اسپ‌ها - و طرفین
 برای پیاده * هر دو کفایت راه پیاده درختهای مززون
 برای سایه نشانده اند چنانچه چهار قطار بیکبارگی
 در نظر مرئی میشوند * و هر یک از آن دو بعض
 هفت هشت در مسطح و هموار است - یک سمت
 این راسته در زیر درختان دوکانه‌های صیبه فروشی
 و آبداری و برآری و متورب و غیره بتتار خوشنما
 که اشیا را مرغوب خاطر خریار بر میزها
 گسترانیده اند * صبح و شام اهل شهر از زن و مرد
 برای مشی و خرید آشیای که از دکاکین شهر
 ارزان تر است درین راه بجزکت می آیند و
 جمعیتی چون سیرگه‌ها مداماً رو میدهند * دوم
 ۱ پانی رویال و آن قبل ازین خانه برادر پادشاه
 بوده درینولا سیرگه عام است * چندین در دارد و یک
 صحن مربع طولانی که بقدر در صد گز در عرض
 و پانصد در طول خواهد بود * درمیان صحن خیابانها
 و درختان مززون و چمن گلها و سبزه است دور

ت دور • عجم دانهها مرتفع است بدش کُساه
 بعضی ده گز که بر ستونهای مرتفع ایستاده یکساعت
 دانه متصر بدیوار • بیرونی عمارت دکاکن تالی
 مملو از اشیای نفیسه کس تمام بزیفت تمام چاده •
 خصوصاً دوکان چینی و ساعت و مدیبه فرشی که
 بسیار برونق تو از بدن است • معلوم بان چینی
 فرنس در طلاکاری و نقاشی در تمام فرنگ نامدار
 است - در ملک های دیگر که سیرون بر مثال
 آینه و تصویر بر طاقهای خانه می چینند و از
 نهایت کُستی بیخبر بوی مهمان عزیز استعدان
 نمی نمایند • بزاده بر بسمت و ادب قهوه خانه تالی
 مرتفع بدش نشاده درین محوطه واقع است که صبح
 و شام مجمع زن و مرد در آنجا میشود • سهیم
 آنویری یعنی جله خان عمارت پادشاهی و پائین
 باغ - و جاویان پائین باغ است باآنکه در عمارت
 و آن باغ - بذات می نشینند این موضع سیدگاه
 تمام است • جاوخان اول آتقدر وسیع است ده پنج
 هزار سوار درن تویند ایستاد - طرف شهر دیوار آن
 از سیدهای آهن است و دوریکه بزبان هندی